

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

2. امام طبرانی

امام طبرانی می‌گوید؛ معنای آیه این است؛ «ولو نشاء ذهبنا أعينهم و جعلناها بحيث لا يبدوا لها شقاً و لا جفنا لو نشاء»، جفن به معنای پلک است، طوری چشم‌شان را محو می‌کنیم، دیگر پلکی نداشته باشد. «لأعيناهم في أسواقهم و مجالسهم بتكذيبهم إياك يا محمد كما فعلنا بقوم لوط» در مقابل این است که کفار و مشرکین وجود مبارک پیامبر را تکذیب می‌کرده‌اند، از این رو چشم‌هایشان را محو می‌کنیم همانگونه که نسبت به قوم لوط انجام داده‌ایم (آیه‌اش را ذکر کردیم) «فاستبقوا الصراط فاستبقوا أی غلبوا السبق» یعنی مبادرت جُستند «إلى الطريق إلى منازلهم».

در عبارت طبرانی نکته‌ای که استفاده می‌شود این است؛ صراط یعنی راهی که هر روز رفت و آمده می‌کرده‌اند، مانند رفتن به بازار و منزلشان. بدین سان خداوند تبارک و تعالی به پیامبر می‌فرماید؛ ما اگر بخواهیم اینها را «طمس العین» می‌کنیم به طوری که نتوانند این کار را انجام بدهند و وسیله‌ای برای دیدن نداشته باشند.^[1]

3. زمخشری

زمخشری معنای سوم از صراط را اخذ کرده؛ صراط به همین راه «معتاد السلوكی» که هر کسی هر روز از خانه‌اش می‌آید یا سر کار می‌رود و یا به خانه خویش بر می‌گردد، «لو شاء لمسح أعينهم فلو راموا أن يستبقوا إلى الطريق المهيح» بعد می‌گوید مراد آن طریقی است که هر روز «كثرة السلوك» دارند، «الذي اعتادوا سلوكه إلى مساكنهم و إلى مقاصدهم مألوفة التي ترددوا إليها كثيراً، لم يقدروا» یعنی بعد از اینکه «طمس العین» شدند در این هنگام اگر قصد کنند که استباق به طریق پیدا کنند «لن يقدروا» قدرت بر این کار ندارند.^[2]

همراهی قرینه تهدید با صراط دنیا

شایان ذکر است که حرف «لو» همه جا بر امتناع دلالت نمی‌کند و در بعضی موارد بر امتناع دلالت دارد، و در آیه شریفه «ولو نشاء لطمسنا على أعينهم» نیز دلالت بر امتناع نمی‌کند بلکه حاکی از این است که خداوند متعال قدرت بر انجام این کار را دارد و متوقف بر مشیّت و اراده حق تعالی است، و در حقیقت خداوند تبارک و تعالی تهدید می‌کند و این تهدید ممکن است عملی بشود و ممکن است عملی نشود.

با عنایت بر مطلب مذکور که آیه شریفه در مقام تهدید باشد، ممکن است بگوییم آیه مربوط به دنیا است؛ زیرا در مورد قیامت،

مجرد تهدید کفایت نمی‌کند، تهدید به عذاب برای آخرت معنا ندارد، وقتی انسان به آخرت می‌رسد؛ خداوند یا عذابش می‌کند و یا عذابش نمی‌کند. اما تهدید نسبت به دنیا معنا دارد مثل سایر مواردی که خدا فرموده؛ اگر این کار را بکنید ممکن است بر شما عذاب نازل کنم. در آیه شریفه نیز خداوند تبارک و تعالی، کفار را تهدید کند باینکه اگر بخواهم می‌توانم دیدگان شما را محو کنم.

به عبارت دیگر در مورد آیات معاد نمی‌توان گفت خدا نسبت به کفار می‌گوید ممکن است شما را در قیامت گرفتار این عذاب کنم بلکه آیاتی که دلالت بر عذاب دارد قطعی است، مگر مورد غفران قرار بگیرد، که در کفار مشرکین موضوعش منتفی است. اما در دنیا، تهدید معنا دارد لذا ممکن است همین تهدید را قرینه‌ای قرار بدهیم بر اینکه آیه شریفه در مورد دنیا است نه آخرت.

از سوی دیگر آیه مذکور چون در سیاق آیات مربوط به قیامت قرار گرفته؛ «وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ» تا می‌رسد به آیه «الْيَوْمَ (یعنی قیامت) نَحْنُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* وَ لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُصِرُّونَ» لذا بگوییم این قرینه سیاق به خوبی دلالت دارد که آیه مربوط به قیامت است، از این رو مراد از صراط در آیه شریفه، صراط قیامت است.

عدم قرینیت آیه «وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ» بر دنیوی بودن آیه پیشین

در ضمن اگر قائلی بگوید؛ آیه شریفه* «وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَ لَا يَرْجِعُونَ*» چون بعد از آیه «ولو نشاء لطمسنا علی اعینهم» آمده و این آیه مربوط به دنیا است پس آیه «و لو نشاء لطمسنا علی اعینهم» نیز مربوط به دنیا می‌باشد.

پاسخ این است؛ همانگونه که در آیه شریفه «ولو نشاء لطمسنا علی اعینهم» بحث بر این بود که آیا مربوط به دنیا است یا قیامت؟ همین بحث و دو احتمال در مورد آیه «و لو نشاء لمسخناهم علی مکانته‌م» نیز می‌آید و اتفاقاً ممکن است ذیل آیه را قرینه قرار بدهیم بر اینکه آیه مربوط به قیامت است؛

خداوند متعال می‌فرماید؛ «اگر ما اراده کنیم اینها را بر مکانه‌ی خودشان مسخ می‌کنیم»، «مکانه» با «مکان» یک معنا دارد مثل «مقامه» با «مقام» است، همان طوری که «مقامه» با «مقام» یک معنا دارد «مکان» با «مکان» هم یک معنا دارد و آیه شریفه نیز در مقام تهدید است؛ اگر بخواهیم اینها را بر همین مکان خودشان مسخ می‌کنیم؛ یعنی از حالت انسانیت خارج می‌کنیم میمون می‌کنیم و خوک می‌کنیم، «فما استطاعوا مضیاً و لا يرجعون» و در نتیجه قدرت ندارند که برگردند یا جلو بروند. «مضیاً» یعنی «ذهاباً فَمَا اسْتَطَاعُوا» قدرت ندارند که جلو بروند و قدرت بر «یرجعون» نیز ندارند، بلکه سر جای خودشان مثل یک شیء جامد و یک سنگی که از جای خودش تکان نمی‌خورد، میخکوب می‌شوند.

اما در برخی تفاسیر آمده؛ «لمسخناهم ای أقعدناهم» اینها را می‌نشانیم‌شان، «فلا يستطيعون ان یمضوا امامهم و لا یرجعوا وراءهم» قدرت بر اینکه جلو بروند یا عقب برگردند را ندارند.

در نتیجه اگر مراد از مسخ در آیه شریفه، مسخ ظاهری باشد که در بعضی از تفاسیر هم آمده که «صیرناهم قردةً خنازیر حجارة»^[3]، در این هنگام «لمسخناهم علی مکانته‌م» ظهور خیلی روشنی در همین دنیا پیدا می‌کند چون مسخ مختص به دنیا است «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»^[4]، مسخ یک نوع عذابی است از عذابهای مربوط به دنیا.

و اگر مراد، مسخ غیر ظاهری باشد و کنایه از این باشد که سر جای خودشان اینها را مسخ و میخکوب می‌کنیم تا نتوانند جلو یا عقب بروند، همانطور که در بعضی از تفاسیر آمده؛ «اقعدناهم یعنی مسخناهم علی مکانته‌م» در این صورت ممکن است این نوع

از مسخ، در آخرت هم باشد، زیرا ممکن است در قیامت، کسی را بعد از حشر از قبور، عذابش این باشد که قدرت بر جلو یا عقب رفتن را نداشته باشد.

پس اگر «لمسخناهم علی مکانهم» باشد این در آخرت هم وجود دارد، در آخرت هم یک نوع عذاب این است که اینها را مسخ بر مکان می‌کنند، مسخ بر مکان، غیر از مسخ مطلق است، اینکه خدا می‌فرماید «کونوا قرده خاسعین» در اینجا خودشان مسخ می‌شوند و به شکل حیوانات در می‌آیند اما مسخ بر مکان، چون دنباله آن عبارت «فما استطاعوا مضیا ولا يرجعون» آمده این قرینه می‌شود که نمی‌گوید به شکل حیوان در می‌آیند بلکه قرینه است بر اینکه مسخ در آیه، مراد مسخ ظاهری که منحصر به دنیا باشد نیست، لذا نمی‌توان گفت آیه مذکور حتماً مربوط به دنیا است.

بنابراین بحث به اینجا رسید که اگر قائلی بگوید آیه پسین قرینه است بر اینکه آیه پیشین مربوط به دنیا است. می‌گوییم؛

اولاً؛ این ادعا نادرست است زیرا در آیه پسین هم دو احتمال وجود دارد؛ اگر آیه «لمسخناهم علی مکانهم» ظهور خیلی قوی در دنیا داشته باشد و مسخ ظاهری مراد باشد، بناچار مراد از صراط در آیه پیشین «و لو نشاء لطمسنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط» صراط در دنیا خواهد بود. اما اگر به قرینه ذیل آیه، مراد از آیه شریفه مسخ غیرظاهری باشد و معنای ظاهری آیه این باشد که به همین شکل سر جای خودشان مسخ می‌کنیم و نگه می‌داریم به گونه ای که یک قدم جلو و عقب نمی‌توانند بروند. این ممکن است در آخرت هم باشد.

ثانیاً؛ بر اساس مبنایی که ما اتخاذ کرده‌ایم، نمی‌توان گفت چون وزان آیه «و لو نشاء لطمسناهم» با آیه «و لو نشاء لطمسنا» یکی است، لذا بگوییم چون آیه پسین «و لو نشاء لطمسناهم» مربوط به دنیا است این هم باید در دنیا باشد و هر چند به حسب الفاظ شبیه هم باشند باز هم قابل پذیرش نیست. زیرا قرآن است و در قرآن ممکن است آیه پیشین مربوط به قیامت باشد و آیه پسین آن مربوط به دنیا باشد.

حال که آیه پسین، قرینه بر دنیوی شمردن آیه «و لو نشاء لطمسنا علی اعینهم» نشد، در این هنگام تنها قرینه‌ای که بر دنیوی بودن آیه باقی می‌ماند، قرینه تهدید می‌باشد و تهدید فقط در دنیا معنا دارد.

و از سوی دیگر قرینه مسئله‌ی سیاق اقتضا می‌کند که آیه مذکور را در سیاق آیات جهنم و قیامت قرار دهیم و بگوییم مراد از صراط در آیه شریفه، صراط در قیامت است.

بررسی احتمالات موجود در «فاستبقوا الصراط» همراه با قرائن

از این رو باید از نظر اجتهادی ببینیم کدام قرینه و احتمال اقوا است؛

از میان سه احتمالی که در مسئله صراط مطرح شد، اگر بخواهیم آیه را به صراط هدایت معنا کنیم همانطور که صاحب مجمع البیان قائل شد، این احتمال خیلی بعید به نظر می‌آید؛ زیرا اگر بگوییم خدا می‌فرماید؛ ما «طمس العین» می‌کنیم، اینها می‌خواهند راه هدایت را پیدا کنند. در این هنگام دیگر نیازی به جمله «فاستبقوا الصراط» نبود و این جمله اضافه خواهد بود.

درست است در مباحث پیش گفتیم «لأعمیناهم عن الهدی» نظیر آیه «ختم الله علی قلوبهم» است؛ یعنی وقتی کفار لجاجت و عناد بر کفرشان نمایند و به حدی از تکذیب خدا در دنیا رسیده‌اند که خدا می‌فرماید؛ «ختم الله علی قلوبهم»، وقتی «ختم الله علی قلوبهم» شد، اینها دیگر قابل هدایت نیستند، حال وقتی که قابل هدایت نیستند «فاستبقوا الصراط» یعنی چه؛ اینکه بگوییم

صاحب مجمع البیان می‌گوید: «فاستبقوا الصراط» یعنی اینها سبقت می‌گیرند برای اینکه راه هدایت را پیدا کنند، این معنا ندارد، زیرا موضوع آن منتفی شده و اینها بر قلوبشان مهر خورده و نمی‌شود گفت اینها دنبال هدایت هستند و خداوند آنها را هدایت نمی‌کند.

بنابراین، احتمال اینکه صراط در آیه شریفه به معنای هدایت باشد کنار می‌رود، و ظنّ قریب به یقین داریم که آیه نمی‌خواهد بگوید؛ بعد از طمس عین، اینها اصرار بر این دارند که به نحوی راه هدایت را پیدا کنند. در نتیجه باقی می‌ماند دو احتمال دیگر که محفوف به قرائن هستند؛

الف) صراط «معتاد السلوک» در دنیا.

ب) صراط در آخرت.

نسبت به صراط معتاد السلوک در دنیا که احتمال سوم باشد، گفتیم قرینه تهدید، این احتمال را تقویت می‌کند زیرا تهدید منحصر به دنیا است و خداوند متعال می‌خواهد قدرت خودش را نسبت به کفار و مشرکین در دنیا نشان بدهد، در ضمن برخی از مفسرین با این احتمال همراهی کرده‌اند؛ از جمله علامه طباطبائی که می‌فرماید؛ مراد، صراط و راه واضحی است که انسان رفت و آمد می‌کند و بعد از «طمس العین» و ممسوح شدن دیدگان‌شان، آن راهی که اینها به سمت منازلشان سبقت می‌گرفته‌اند؛ «فاستبقوا الصراط»، دیگر این راه را هم نمی‌توانند تشخیص بدهند و دنبال این هستند که این راه را پیدا کنند، سبقت بگیرند و به سمت منازلشان بروند در حالی که «أنی یبصرون» چشمی ندارند ببینند که این راه ظاهری که هر روز می‌رفته‌اند را تشخیص بدهند.

بعد از تأمل در آیه شریفه، آنچه به ذهن می‌رسد این است که آیه شریفه در مقام تهدید است «و لا معنى للتهديد فى الآخرة إنما التهديد فى الدنيا»، تهدیدی که ممکن است عملی بشود یا نشود، و این در دنیا معنا دارد، لذا این قرینه می‌شود که آیه را مربوط به دنیا بگیریم در نتیجه مسئله صراط از این آیه استفاده نمی‌شود.

منتهی از آنجا که بحث را می‌خواهیم به سرانجام برسانیم و از طرف دیگر قرینه سیاق و همچنین وارد شدن بعضی از روایات در ذیل آیه شریفه، احتمال دوم (صراط در آخرت) را تقویت می‌کند؛ عبدالله بن سَلَام در تفسیر این آیه می‌گوید؛ وقتی قیامت برپا می‌شود و منادی صدا می‌زند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امت ایشان، همه (چه خوب و چه بد) برمی‌خیزند به دنبال حضرت حرکت می‌کنند تا از صراط عبور کنند وقتی می‌آیند روی صراط، خداوند متعال، فاجران و فسقه‌ی از امت پیامبر را کور می‌کند و اینها می‌خواهند از صراط بگذرند دیدگان‌شان نمی‌بیند و همین سبب سقوط در جهنم می‌شود.

در نتیجه چون هر دو احتمال، محفوف به قرائن هستند، برای به نتیجه رسیدن بحث، باید از میان هر دو احتمال، اقوایت قرینه در آن طرف احراز شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ التفسير الكبير ج5 ص 289.

[2] □ الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ج 4 ص 25

[3] □ بیان المعانی، ج2، ص:53

[4] □ بقره 65.

